

## بررسی مبحث قید در زبان فارسی با تکیه بر برخی از قیدهای زمان و مکان

سیدمهدی موسوی\*

صدیقه سنایی\*\*

فرحناز خدادوست\*\*\*

### چکیده

یکی از مقوله‌هایی که همواره در میان پژوهشگران ادبیات پیچیده و بحث برانگیز می‌نماید، مبحث قید است. به علت ناشناخته ماندن این مبحث، تعریف درستی از آن ارائه نشده و در تعاریف ارائه شده؛ زوایای آن بیان نگردیده است. این پژوهش ضمن بررسی قید به طور مختصر از نظر تاریخی، تحول و تکامل قیدهای مکان و زمان را در زبان فارسی، از قدیم‌ترین شکل تا امروز مورد بررسی قرار خواهد داد.

**کلیدواژه:** دستور تاریخی، زبان فارسی، قید، سیر تاریخی، قید زمان، قید مکان

### مقدمه

قید یکی از اجزای فرعی جمله است که هدف آن روشن‌تر کردن مطلب یا موضوع برای مخاطب است. در واقع قید نوعی روشنایی بخش سخن است تا بتوان به کمک آن سخن را در نظر مخاطب

r.s936@yahoo.com

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد بوشهر

sanaei.s@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد رودهن

kh\_doost.f@gmail.com

\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور مرکز شیراز

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۰۴



خود واضح تر بیان کرد. این وضوح در بیان، قطعاً درک مخاطب را از موضوع بیشتر خواهد کرد. هر چند وجود قید در جمله اجباری نیست.

«قید کلمه‌ای است که مفهوم جمله، فعل، صفت، قید و کلمات دیگری غیر از اسم و جانشین اسم را مقید می‌سازد؛ یا حالت و هیئت فاعل، مفعول بی واسطه و فعل تام را در حین صدور فعل تعیین کند» (معین ۲۷۶۵: ۱۳۸۰)

این تعریف قید جامع نیست؛ بنابراین تعریفی باید ارائه شود که ساختار را نیز در بر گیرد. تعریف استاد معین یک تعریفی است که از نظر معنایی ارائه شده است.

«جمله از سه گروه فعلی، اسمی و قیدی درست شده است. گروه قیدی، بخشی از سخن است که فعل به آن نیازمند نیست و به همین دلیل از جمله قابل حذف است. گروه قیدی جنبه توضیحی دارد» (وحیدیان کامیار ۱۳۸۶: ۱۰۸)

معلوم نیست که زبان فارسی باستان در چه زمانی در اوج و ترقی بوده است و در کدام قسمت‌های ایران رایج و معمول بوده است. آنچه مسلم است، آن است که برخلاف عقیده و تصور برخی‌ها، هیچ‌گاه متروک و منسوخ نشده و همیشه مستعمل و زنده بوده است؛ زیرا اگر متروک می‌شد، مانند زبان اوستا جز در کتیبه‌ها، سنگ‌ها، مهره‌ها و چند جلد نامه نوشته، دیگر اثری از آن باقی نمی‌ماند. با این ملاحظات برای قواعد دستوری نباید، چندان متکی به قواعد زبان پهلوی بود. (همایون فرخ، ۱۳۳۹، مقدمه: ۱۱)

این پژوهش بر آن است تا سیر تحوّل مختصری از قید ارائه دهد و قیدهای زمان و مکان را در زبان فارسی بررسی نماید.

### اهداف تحقیق

- بررسی سیر تاریخی قید از نظر ساختمان
- بیان قیدهای زمان و مکان در زبان فارسی



### سؤالات تحقیق

- ۱- آیا در همه ادوار زبان فارسی مبحث قید وجود دارد؟
- ۲- ساختار قیده‌های زمان در زبان فارسی چه ویژگی‌هایی دارد؟
- ۳- ساختار قیده‌های مکان در زبان فارسی چه ویژگی‌هایی دارد؟

### فرضیه‌های تحقیق

قیده‌های زمان و مکان در زبان فارسی در هر دوره با دوره‌های قبل از خود ارتباط دارند. بسیاری از قیده‌های زمان و مکان در همه دوره‌ها وجود دارند.

### پیشینه تحقیق

تاکنون مقالات متعددی در مورد قید و انواع آن در دستور زبان فارسی نوشته شده است؛ از جمله: فاطمه فاضلی سنگانی در مقاله‌ای تحت عنوان «طرح دستوری قید» (سال ۱۳۹۱، شماره ۱۰۴ مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی)، قید را از نظر ساخت، معنا و شمول دسته بندی و بررسی نموده است. محمدرضا بساق زاده در مقاله خود با عنوان «قید از دیدگاه دستورنویسان کهن و نو» (سال ۱۳۸۵، شماره ۳ مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی)، اختلاف دیدگاه کارشناسان فن دستور زبان را در مورد قید بیان نموده و پیشگامان مقوله قید را معرفی کرده است. حسین لسانی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی مقایسه‌ای قید در زبان‌های روسی و فارسی» (سال ۱۳۸۲، شماره ۱۸ مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان)، به مقایسه قید در دو زبان فارسی و روسی پرداخته است.

شیرین بقایی و همکاران در مقاله «بررسی تحول ساختاری قید در فارسی باستان فارسی میانه و فارسی دری» (سال ۱۳۹۴، شماره ۱۲ فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی) به بیان تاریخچه‌ای از قید و نحوه بیان آن در تاریخ زبان فارسی پرداخته است.

اما تاکنون اثری که به طور مستقل، تحول ساختاری قیده‌های زمان و مکان را از پارسی باستان تا فارسی دری نشان دهد و آن‌ها را از نظر دستور تاریخی بررسی نماید، به وجود نیامده است.



## سیر تاریخی قید

«قید در اوستا به مانند زبان سانسکریت ممکن است از یک ستاک ضمیری، یا از یک ستاک اسمی به وسیله یک پسوند ساخته شده باشد، یا صورت‌های آن فقط ساخته شده از اسم‌های کهن یا مهجور باشند» (فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۲۱۰). بعضی از قیدهای رایج در ایران باستان در کتاب‌های تاریخ دستور زبان فارسی ذکر شده است.

– قید پرسشی: کجا؟ kva

kava navamivistanam tahum  
bayama ahuramazda kava  
hidaoma?

«کجا تن مردان مرده را ببریم، ای اهورا مزدای؟ کجا بگذاریم» (همان جا)

در زبان ایران باستان و زبان‌های ایرانی میانه مانند بسیاری از زبان‌های هند و اروپایی، قید پرسش جمله با کلمه خاصی بیان نمی‌شده یا در هر حال، نشانی از آن به دست نیامده است. شاید تغییر آهنگ جمله، خود برای رساندن مفهوم پرسش کافی بوده است.

– قید مکان: قید مکان معمولاً بی فاصله، پیش از فعل آمده است.

– (اینجا:ioa)

Yeiaizlmenoitupastam....

Fravasayonoitmeioa ah hat tom pasuvira.

«اگر حقیقت فروهرها مرا یاری نمیدادند، من اینجا چارپا و انسان نمیداشتم» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۳۵)

قید مکان: قید پیرامون در پهلوی peramon است به معنی گرادگرد چیزی و در فارسی میانه با نشانه اضافه (کسره) به کار می‌رود. صورت تخفیف یافته آن «پیرامون» نیز کاربرد دارد.

قید «زیر» در پهلوی aZer که مرکب است از حرف اضافه از و جزء er به معنی پایین.

قید زمان: واژه «دی» در پهلوی به صورت dyg یا dyk آمده است.

یا واژه «پرن» در پهلوی به صورت paran آمده که به معنی پیشین است. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۶۱)

در زبان فارسی دری قیدهای «دی / دینه» قید زمان هستند. بجهٔ بط اگر چه دینه بود آب در یاش تا به سینه بود (سنایی، ۱۳۵۹: ۱۰۴)



### قید زمان

کلمه «اکنون» ظاهراً مرکب است از (نون) در پهلوی با افزودن حروف ربط (ک) جزء «نون» شاید از یک صورت باستانی nunam آمده که در ودایی دیده می‌شود، و در اوستایی تنها: صورت nu از آن باز مانده است. (برونر، ۱۳۷۶:۲۳۴)

در پهلوی و فارسی دری این کلمه به سه صورت نون، کنون، اکنون به کار رفته است که صورت نخستین (نون) کهنه تر و کم استعمال تر است:

مردمان را راه دشوار است نون اندران دشت از فراوان استخوان  
(فرخی، ۱۳۶۳:۲۶۲)

کنون خورد باید می خوشگوار که می پوی مشک آید از کوهسار  
(فردوسی، ۱۳۷۳:۱۶۳)

آهوز تنگ کوه بیامد به دشت و راغ بر سوزه باده خوش بود اکنون اگر خوری  
(رودکی، ۱۳۶۴:۸۱۳)

«دی» در معنی روز گذشته که شاید در پارسی باستان day وجود داشته و معادل آن در اوستایی «zyo» و در سنسکریت «hyaz» بوده و در یونانی و لاتینی هم هست و بنابراین یک کلمه هند و اروپایی است. این کلمه در فارسی میانه به صورت «دیک» دیده می‌شود.

آگاه باشید که من دیک پیش ابوسفیان بودم. (طبری، ۱۴۰۷:۱۴۴۸)

اما در فارسی این دوره به صورت دی به کار می‌رود.

چنان که امروز به از دی باشی. (میبدی، ۱۳۶۱:۱۹۵)

قید «دوش» در اوستایی «daosa» نخست به معنی مطلق شب است و سپس در پهلوی dos و فارسی دری دوش به مفهوم شب گذشته اختصاص یافته است. (فره وشی، ۱۳۴۶:۱۱۴)

دوش بر من همی گریست به زاری ماه من آن ترک خود بروی حصار (فرخی، ۱۳۶۳:۳۸۶)

قید «همیشه» در پهلوی به صورت «hamisag» وجود دارد در فارسی دری از آغاز تا کنون به همین صورت مورد استعمال بوده است:

تا بودست همیشه... همچنان پوشنده گناهان بندگان است. (میبدی، ۱۳۶۱:۴۰۴)



قید «نیز» به معنی بار دیگر، همچنین از اصل *anya* به معنی دیگر و پسوند «az» ساخته شده و در دوره نخستین به معنی دیگر و گاهی در معنی و مورد استعمال «هم» به کار رفته است: او را مهجور کنند و نیز عمل نفرمایند. (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۱)

### قید مکان

قید «ایدر» به معنی این جا که جزء اول آن در پارسی باستان *ai-ta* به معنی این است و در پهلوی -e با ترکیبات متعدد؛ در فارسی دری این جزء در کلمات ذیل: ایدر، ایدون، ایرا وجود دارد. کلمه «ایدر» در شاهنامه مکرر به کار رفته است. در شعر ناصر خسرو و خاقانی و بعضی شاعران دیگر این دوره نیز هست:

که گیتی به آغاز چون داشتند      که ایدر به ما خوار بگذاشتند  
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۸)

نیست چیزی هیچ از این گنبد بیرون      هر چه هست و نیست یکسر ایدرست  
(ناصر خسرو، ۱۳۵۳: ۴۸)

جان من نزد تست، اینجانی      من کجا ایدری توانم شد  
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۶۱۴)

کلمه اندرون به معنی داخل چیزی بیا، مفهومی از حرف اضافه اندر و در با پسوند «ون» که در کلمات متعددی آمده است مانند: ایدون، درون، بیرون، پیرامون و... در فارسی میانه این کلمه به صورت *andaron* به کار رفته و در فارسی دری این دوره به صورت اندرون کهن تر است اما در متن واحد هر دو صورت درون و اندرون وجود دارد:

ز دروازه ده یکی تن بیرون      نیامد همی دون ترفست اندرون  
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۳۴)

درون باغ از پیش صفه تاج تا در گاه غلامان دو روی بایستادند (بیهقی، ۱۳۵۶: ۵۱)

قید پیرامون که در پهلوی فارسی میانه *peramon* است به معنی گرداگرد چیزی و در فارسی با نشانه اضافه - است به کار می‌رود. صورت تخفیف یافته آن پیرامن نیز مورد استعمال دارد:

ترکان البته پیرامون ما نگشتند (همان: ۸۱۳)

چو تیریلی در کمان رانندی      به پیرامنش کسی کجا مانندی



(فردوسی، ۱۳۷۳: ۸۶۰)

قید دور از پارسی باستان duraiy به معنی مسافت ممتد و طولانی در پهلوی dur در فارسی دری نیز درست به همین معنی به کار می‌رود:

این ده پیمان زمین را پر از هیزم کرد چنانکه از دور جایگاه می‌دیدند (طبری، ۱۴۰۷: ۴۷۷)  
و در پهلوی nazdyo در اوستایی «نزد-» قید نزد در اوستایی nazdyo و در پهلوی nazd به معنی قریب و مقارن چیزی و در فارسی دری به همین صورت و معنی به کار می‌رود:

اگر به نبودى سخن از خدای نسی کی بدی نزد ما رهنمای

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۹)

ره مردمی نزد او خوار شد دلش بنده گنج و دینار شد

(همان: ۲۴۳)

### نتیجه‌گیری

یکی از مباحث پیچیده و بحث برانگیز دستور زبان فارسی، قید است. این مبحث از مهم‌ترین مقوله و مسائل زبان بوده که متأسفانه ناشناخته باقی مانده و تعریف درست و جامعی از آن ارائه نشده است. اگر بخواهیم تعریف جامعی از قید ارائه کنیم، باید بگوییم: قید، کلمه یا گروه یا جمله‌ای است که مفهومی تازه به مفهوم فعل و نیز گاهی به مفهوم صفت یا مسند یا مصدر یا قید دیگر یا جمله‌ای می‌افزاید و توضیحی درباره آن‌ها می‌دهد و آن‌ها را با مفاهیم جدید، مقید و وابسته خود می‌کند که البته از هر نوعی که باشد، از جمله قابل حذف است و فعل به آن نیازی ندارد. در هر زبان انواعی از قید وجود دارد. قیدهای زمان و مکان از جمله این قیدها هستند. در تاریخ زبان فارسی به طور کلی این قیدها با تغییراتی کلی و جزئی در سراسر زبان ساری و جاری بوده و تا زمان ما هم به حیات خود ادامه می‌دهند.

### منابع و مآخذ

- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۶۷)، پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: کتاب‌سرای بابل.



- .....، (۱۳۸۷)، دستور تاریخی زبان فارسی، چ سوم، تهران: سمت.
- برونر کریستوفر، ج، (۱۳۷۶)، نحو زبان‌های ایرانی میانه غربی، ترجمه سعید عریان، تهران: حوزه هنری.
- بساق زاده، محمدرضا، (۱۳۸۵)، «قید از دیدگاه دستور نویسان کهن و نو»، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره ۳، صص ۳۸-۱۱.
- بقایی، شیرین، (۱۳۹۴)، «بررسی تحول ساختاری قید در فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی دری». فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، شماره ۱۲، صص ۱۱۵-۱۱۴.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۵۶)، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- خاقانی شروانی، (۱۳۵۷)، دیوان خاقانی، به کوشش دکتر ضیاء الدین سجادی، تهران: زوار.
- رودکی، جعفر ابن محمد، (۱۳۶۴)، دیوان اشعار، به اهتمام برگینسکی، تهران: نگاه.
- سنایی، مجدودابن آدم، (۱۳۵۹)، دیوان سنایی غزنوی، با مقدمه و حواشی مدرس رضوی، تهران: کتابخانه سنایی.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۰۷)، تاریخ طبری، بیروت: مؤسسه عزالدین.
- طوسی، خواجه نظام الملک، (۱۳۶۴)، سیاست نامه به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی.
- فاضلی سنگانی، فاطمه، (۱۳۹۱)، «طرح دستوری قید»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۱۰۴ صص ۵۵-۵۲.
- فرخی سیستانی، (۱۳۶۳)، دیوان فرخی، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۳)، شاهنامه، چ مسکو، تهران: سمت.
- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۶)، گفتارهایی درباره دستور زبان، چ سوم، تهران: امیر کبیر.
- فره وشی، بهرام، (۱۳۴۶)، فرهنگ پهلوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، ج چهارم، چ هشتم، تهران: امیر کبیر.





- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، (۱۳۶۱)، کشف الاسرار و عده الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.
- ناصر خسرو، (۱۳۵۳)، دیوان ناصر خسرو. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- همایون فرخ، عبدالرحیم، (۱۳۳۹)، دستور جامع زبان فارسی، تهران: انتشارات علمی.